

پدیدارشناسی جایگاه امامت و مقامات امامان علیهم السلام در عقاید عبدالله بن ابی یعفور

[محمدحسین افراخته*]

چکیده

اعتقاد به امامت، سنگ بنای اصلی تفکر شیعه به شمار می‌رود. به دلیل همین اهمیت، در میان اصحاب ائمه علیهم السلام، اظهار یا عدم پرده‌برداری از برخی مقامات و فضائل اهل بیت علیهم السلام باعث شده است که فرقه‌نگاران اسلامی، شیعیان را در فرقه‌های نسبتاً متعددی دسته‌بندی کنند. عبدالله بن ابی یعفور یکی از بزرگ‌ترین اصحاب امام صادق علیه السلام است که روایات فراوانی از وی در موضوعات مرتبط با امامت نقل شده است. برخی از نویسندگان جدید با استناد به چند گزارش تاریخی، تلاش نموده‌اند از او به عنوان نمونه‌ای از معتدلین شیعه تعبیر کنند که اعتقادی به مقامات الهی اهل بیت علیهم السلام نداشته است. این نگاه که رویکردی تاریخی داشته و با اکتفا به حداقل گزارش‌ها شکل گرفته است موجب گردیده تا به عنوان دستاویزی بر تکاملی بودن باورهای شیعی و نیز وجود اختلاف عقیدتی در میان اصحاب معاصر ائمه علیهم السلام مورد استناد قرار گیرد. نوشتار پیش رو در پی آن است که با بررسی روایات رسیده از عبدالله بن ابی یعفور، به صورت پدیدارشناسانه به دیدگاه دقیق وی در موضوع امامت دست یابد. همچنین در این مقاله، روش تاریخی مورد استفاده در نوشته‌های مذکور نیز به عرصه چالش و نقد علمی کشیده شده است.

کلیدواژه‌ها: عبدالله بن ابی یعفور، مقامات امامان، امامت، علمای ابرار.

* کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران؛ پژوهشگر مؤسسه مطالعات امامیه.

مقدمه

بحث در موضوع مقامات اهل بیت علیهم السلام همواره در میان شیعیان وجود داشته است. فرقه نگاران اهل سنت تلاش داشته‌اند اختلافات میان اصحاب ائمه علیهم السلام را بزرگ جلوه داده و معتقدین به آن‌ها را یک فرقه به شمار آورند و چنین وانمود شود که شیعیان به فرقه‌های درون‌گروهی زیادی تقسیم شده‌اند. بسیاری از اصحاب به تمامی مقامات اهل بیت علیهم السلام اعتراف داشته‌اند و ائمه اطهار علیهم السلام نیز اعتقادات آن‌ها را تأیید فرموده‌اند؛ از سوی دیگر عده‌ای برخی از این مقامات را نپذیرفته و در میان شیعیان به مقصره معروف شده‌اند.

به عنوان مثال، آقای مدرسی طباطبایی با استناد به محدوده کم مساحتی از روایات و گزارش‌های تاریخی در مورد عبدالله معتقد است که او شیعه‌ای معتدل و میانه‌رو بوده است^۱ که البته این اعتدال در نظرایشان در مقابل غلو تعریف می‌شود؛ به عبارت دیگر این عده کسانی هستند که مقامات فرا بشری را برای ائمه معتقد نبوده و ایشان را تنها علمایی ابرار می‌دانسته‌اند. نویسنده مذکور برای تقویت انگاره خویش به دنبال نمونه‌های محدود تاریخی است تا این تصویر در ذهن مخاطب نقش گیرد که چنین افرادی در میان اصحاب ائمه علیهم السلام به صورت گسترده و شناخته شده وجود داشته‌اند. از نظر روش‌شناختی، این حقیقت مطرح است که نگاه تاریخی صرف و سطحی، و بدون اعتنا به مسائل پدیدارشناسی^۲ نمی‌تواند بازگویی بینش وسیع و عمیق یک فرد باشد^۳ و نیز بررسی خواهد شد که آیا تنها با استناد به یک نفر می‌توان یک گروه عظیم را دارای چنین باوری دانست؟

1. Modarressi, Crisis and Consolidation, p 31; Modarressi, Tradition and Survival, p 104.

۲. مبنای روش پدیدارشناسانه، بیان و توصیف آموزه‌های اعتقادی و نقش و کارکرد آنها در نظام اعتقادی یک دین یا یک مذهب است. این روش، به توصیف و بیان موضوع و ارزیابی آن از دیدگاه پیروان آن دین یا مذهب می‌پردازد.

3. Mohammed Awais Refudeen, Phenomenology versus Historicism: The Case of Imamate, American Journal of Islamic Social Sciences 15, 1998, pp.63-73.

و اما از نظر محتوایی در مقاله حاضر سعی شده است با بررسی گستره افزون روایات عبدالله بن ابی یعفور، از باور اصیل او در مورد امامت تا حدود زیادی پرده برداری گردد. از نظرگاه تحلیل محتوای روایات، این نظریه دنبال شده که به دلیل حساسیتی که در میان راویان در مورد نقل احادیث وجود داشته است، افراد تلاش داشته‌اند روایاتی را نقل کنند که مضمون آن را پذیرفته و یا بدان باورمند بوده‌اند؛ بنابراین برای دست یافتن به اعتقادات اصحاب ائمه (علیهم السلام) - حداقل به صورت نسبی - و نیز یافتن فضای ذهنی حاکم بر آن‌ها، کاوش روایاتی که از آن‌ها به ما رسیده است، روشی قابل اعتماد به نظر می‌رسد. عبدالله بن ابی یعفور به عنوان یکی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) از این قاعده مستثنا نبوده و برای دست یافتن به باورهای امامتی وی، باید تمامی روایات رسیده از او را که صریحاً یا تلویحاً به موضوع امامت مرتبط هستند، در یک منظومه کامل مورد تحلیل قرار گیرند. تاکنون نوشته‌ای درباره بررسی محتوایی روایات ابن ابی یعفور سامان نیافته است؛ تنها دو مقاله مستقیماً در مورد شخصیت عبدالله ابن ابی یعفور به رشته تحریر درآمده است. این نوشته‌ها عبارت‌اند از: تبیین معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریان‌ات فکری اصحاب ائمه^۱ نوشته آقایان محمد جعفر رضایی و نعمت‌الله صفری فروشانی که نویسندگان تلاش داشته‌اند به تبیین دقیق معنای علمای ابرار پردازند؛ دیگری عبدالله بن ابی یعفور، متکلمی ناشناخته از تبار مُحدّثان امامیه^۲ نوشته آقای حسین منصوری راد که نویسنده در پی اثبات متکلم بودن عبدالله ابن ابی یعفور بوده است. وی کوشیده است نشان دهد که عبدالله علاوه بر اهتمام به موضوعات فقهی، به موضوعات اعتقادی هم توجهی ویژه داشته است.

۱. رضایی، محمد جعفر و صفری فروشانی، نعمت‌الله، تبیین معنای اصطلاحی علمای ابرار با تأکید بر جریان‌ات اصحاب ائمه، فصل نامه اندیشه نوین دینی، سال ۸، زمستان ۹۱، ش ۳۱، ۶۳-۷۸

۲. منصوری راد، حسین، عبدالله بن ابی یعفور؛ متکلمی ناشناخته از تبار مُحدّثان امامیه، نقد و نظر،

سال هفدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، ۱۵۲-۱۶۴

همچنین مقاله‌ای دیگر با عنوان دسته‌بندی‌های شیعیان در عصر صادقین^۱ نوشته آقای سعید شفیعی، نه به‌گونه‌ای مستقیم بلکه اشاره‌ای گذرا به اعتقادات عبدالله بن ابی‌یعفور داشته است.

آقای مدرسی طباطبایی نیز در دو کتاب بحران و تثبیت^۲ و کتاب سنت و پایی، کتابشناسی میراث مکتوب شیعیان متقدم^۳ اشاره‌ای گذرا به برخی اعتقادات عبدالله بن ابی‌یعفور داشته است.^۴

۱- شخصیت‌شناسی عبدالله بن ابی‌یعفور

عبدالله بن ابی‌یعفور در دوران امامت امام باقر و امام صادق (علیه‌السلام) زندگی می‌کرد. او از موالی بنی‌عبدالقیس^۵ بوده و نام پدر وی را وقدان یا واقد^۶ و یاقیس بن منصور^۷ ذکر

۱. شفیعی، سعید، دسته‌بندی‌های شیعیان در عصر صادقین، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۸۵، ۱۹۹-۲۳۴

۲. Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam (این کتاب با عنوان مکتب در فرآیند تکامل توسط آقای هاشم ایزدپناه، به فارسی ترجمه شده است).

۳. Tradition and Survival a Bibliographical Survey of Early Shi'ite Literature (این کتاب با عنوان میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، توسط آقایان رسول جعفریان و سید علی قرایی به فارسی ترجمه شده است).

4. Hossein Modarressi, *Crisis and Consolidation*, p 31; Modarressi, Hossein, *Tradition and Survival*, p 104.

۵. برقی، احمد بن محمد، رجال، ۲۲.

۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۲۱۳؛ طوسی، محمد بن الحسن، رجال، ۲۲۳؛ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب‌التهذیب، ۴۵۲/۱۱؛ ابن‌ماکولا، علی بن هبة الله، الاکمال، ۴۳۶/۷. مزی، وقدان را مشهورتر دانسته است. (مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب‌الکمال، ۴۵۹/۳۰-۴۶۰). برخی منابع فقط از وقدان اسم برده‌اند. (بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۴۱۰/۸؛ ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، ۲۴۷/۹؛ ابن حبان، محمد، الثقات، ۶۵۱/۷).

۷. ابن داوود، حسن بن علی، الرجال، ۲۱۲ [چاپ نجف] و ۳۹۰ [چاپ تهران].

کرده‌اند. از سال تولد وی اطلاع چندانی وجود ندارد اما وی در سال طاعون از دنیا رفته است.^۱ طبری و ابن اثیر، سال طاعون را ۱۳۰ دانسته^۲ اما باقی مورخان سال ۱۳۱ را نوشته‌اند.^۳ بنابراین او در سال ۱۳۰ یا ۱۳۱ و در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفته است.

در کتاب‌های رجالی، او را از بزرگان و ثقات اصحاب امام صادق (علیه السلام) دانسته‌اند.^۴ شیخ مفید در رساله عددیه خود او را جزء کسانی دانسته است که حلال و حرام از طریق آن‌ها به ما رسیده است، کسی طعنی در مورد آن‌ها بیان ننموده و هیچ ذمی در مورد آن‌ها نرسیده است.^۵ از عبدالله، نامی در کتاب‌های رجالی اهل سنت نیست اما پدر او توسط عالمان رجالی اهل سنت توثیق شده است^۶ و برادر او، یونس ابن ابی یعفور را برخی از اینان توثیق و برخی تضعیف نموده‌اند.^۷

با توجه به کتاب معجم رجال الحديث و همچنین نرم افزار درایة النور، از عبدالله بن ابی یعفور ۵۶۲ روایت در کتب اربعه نقل شده است. همچنین از او در کتب دیگری مانند محاسن، تفسیر عیاشی، غیبت نعمانی، کامل الزیارات، معانی الاخبار،

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۲۴۶.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۴۰۱/۷؛ ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، ۳۹۳/۵.
۳. ابن خیاط، خلیفه، تاریخ، ۳۹۸؛ دینوری، ابن قتیبه، همان، ۴۷۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۵۰۰/۸؛ ابن سعد، محمد، طبقات، ۱۱/۷، ۱۳، ۱۴، ۲۱ و ۶۰. راغب اصفهانی از پنج طاعون بزرگ در اسلام نام برده است که یکی از آن‌ها در سال ۱۳۱ اتفاق افتاده است (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الادباء، ۵۰۲/۴).

۴. در این زمینه رک: مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ۱۶۵/۲-۱۶۷؛ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۱۰۰/۱۰-۱۰۷.

۵. مفید، محمد بن محمد، جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیه، ۲۵.

۶. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، همان، ۴۵۹/۳۰-۴۶۰.

۷. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۲۶۳۳/۷؛ عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ۴۵۰/۷؛ به صرف اینکه نام این دو نفر در کتاب‌های رجالی فوق آمده، نمی‌توان آن‌ها را از اهل سنت دانست.

توحید، خصال، کمال الدین و تمام النعمة، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، علل الشرایع و کتاب های امالی سه گانه، حدیث نقل شده که تعداد آن ها به ۹۷ روایت می رسد. از میان ۵۶۲ روایت نقل شده در کتب اربعه، تعداد پنج روایت از امام باقر (ع) ۵۰۵ روایت از امام صادق (ع) و چهار روایت به صورت مُضمَر (سألته)^۱ نقل شده است. تعداد ۲۸ حدیث را نیز از بزرگان اصحاب ائمه مانند ابو حمزه ثمالی، معلی بن خنیس و اسحاق بن عمار روایت کرده است؛ بنابراین ابن ابی یعفور را می توان از سرشاخه های اصلی حدیث در تاریخ شیعه به شمار آورد که درصد بسیاری از احادیث را مستقیماً از امام صادق (ع) نقل نموده است. راویانی که از ابن ابی یعفور نیز نقل حدیث نموده اند بسیار زیاد بوده و بسیاری از آن ها از بزرگان راویان شیعه به شمار می روند؛ افرادی مانند ابان بن عثمان (۸۴ روایت)، عبدالله بن مسکان (۵۴ روایت)، حماد بن عثمان (۳۵ روایت)، منصور بن حازم (۴۰ روایت)، هشام بن سالم (۱۵ روایت)، علاء بن رزین (۴۵ روایت)، حنان بن سدير (۲۳ روایت)، موسی بن اکیل (۲۶ روایت) و دیگران، از وی نقل حدیث کرده اند. از میان افراد فوق، سه نفر اول از اصحاب اجماع بوده و باقی نیز در کتاب های رجالی توثیق شده اند.

در احادیث رسیده از امام صادق (ع) مدح های بلیغی در مورد ابن ابی یعفور بیان شده و همان طور که نجاشی نیز اشاره کرده است^۲، او مورد عنایت ویژه امام صادق (ع) بوده است. ایشان او را به «کان یصدق علینا» ستوده اند.^۳ در روایتی آمده است که ایشان فرموده اند:

قسم به قرابت من به رسول الله، در این زمان هیچ کس نسبت به خدا و

۱. تعریف حدیث مضمَر چنین است: حدیثی که گوینده آن مشخص نیست و یا لفظ ضمیر به صورت مبهم و مجمل آورده شده باشد؛ مانند حدیثی که ناقل حدیث در آن از الفاظ «سألته، قلت له و...» استفاده کرده بدون آنکه مرجع ضمیر مشخص باشد.

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۲۱۳.

۳. حلی، حسن بن یوسف، رجال، ۱۰۷.

رسول و امامش از او مطیع تر نبود.^۱

ایشان در نامه‌ها و پیغام‌هایی، ابن ابی‌یعفور را به ادامه عهده‌ی که با حضرت داشته، تشویق نموده‌اند.^۲ همچنین پس از وفات وی، ایشان در نامه‌ای به مفضل بن عمر، عهده‌ی را که با ابن ابی‌یعفور داشته‌اند، با مفضل تجدید کرده‌اند.^۳

همان‌طور که می‌دانیم عرضه‌ی دین بر امامان، امری مرسوم در زمان حضور اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.^۴ در روایتی، ابن ابی‌یعفور دین خود را به امام صادق علیه‌السلام عرضه نمود و ایشان علاوه بر تأیید اعتقادات او، برخی دیگر از جنبه‌های امامت اهل بیت علیهم‌السلام و استدلال بر آن را برای وی تبیین نمودند. در گزارشی نقل شده است که وی دین خود را به امام صادق علیه‌السلام ارائه کرد و در مورد اعتقاد به امامت، به آیه‌ی اولی الامر (آیه ۵۹ سوره نساء) استناد نمود؛ ایشان علاوه بر صحّه گذاشتن بر اعتقاد او، استدلال به آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) را نیز به او تعلیم دادند.^۵

همچنین در مورد جایگاه عبدالله در آخرت نقل شده است که وی در روز قیامت از حواریان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام خواهد بود.^۶

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۲۴۹؛ در مورد وی، مشابه این تعبیر در جاهای متفاوتی از همان کتاب و نیز کتاب‌های دیگر، نقل شده است. رک: همان، ۲۴۶ و ۲۵۰؛ ابو غالب زراری، احمد بن محمد، تاریخ آل زراره، ۱۱۵.

۲. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۹۵.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ۲۴۹.

۴. برای نمونه، اسماعیل بن جابر (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۸۸)، حسن بن زیاد العطار (مفید، محمد بن محمد، الامالی، ۳۲) و عبدالعظیم حسنی (خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثني عشر، ۲۸۷؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ۳۳۹؛ همو، صفات الشیعه، ۴۸) دین خود را به یکی از ائمه عرضه نموده و ایشان نیز اعتقادات او را تأیید فرموده‌اند.

۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۳۲۷/۱.

۶. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۶۱ و ۶۲؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۰.

۲- گونه شناسی روایات عبدالله بن ابی یعفور

عبدالله بن ابی یعفور در تمامی علوم دینی، روایات فراوانی نقل کرده است. در مسائل کلامی روایات فراوانی در توحید و قضای الهی^۱ و نبوت^۲ دارد و نیز روایات فقهی^۳ و اخلاقی^۴ بسیاری از وی به ما رسیده است. در روایات فقهی وی این نکته به چشم می‌خورد که او در برخی موارد در پی کاوش فقیهانه بوده و از علت احکام و حکمت آن‌ها سؤال می‌کرده است.

۳- اعتقادات ابن ابی یعفور درباره موضوعات مرتبط با امامت

روایات رسیده از عبدالله بن ابی یعفور درباره موضوعات مرتبط با امامت، از اهمیت والایی برخوردار هستند و آنچه در این نوشتار مورد اهمیت است بررسی روایات وی در این زمینه است.

۳-۱- ضرورت وجود و معرفت نسبت به امام

ضرورت وجود امام در هر زمان و اتصال وصایت در طول تاریخ، از مهم‌ترین اعتقادات شیعه است. از اعتقاداتی که در میان شیعه رواج داشته است این بوده که خدا از ابتدای خلقت، بر روی زمین حجتی قرار داده است و این سلسله حجت الهی ادامه داشته است تا به پیامبر اکرم ﷺ رسیده و پس از ایشان نیزائمه اطهار (علیهم‌السلام) مقام حجت الله را داشته‌اند؛ زیرا اگر حجت الهی در زمین نباشد، زمین اهلش را در خود فرومی‌برد. این اعتقادات، مضمون روایات فراوانی است که برخی از آن‌ها از عبدالله

۱. صدوق، محمد بن علی، توحید، ۳۱۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۱۵/۱.

۲. همان، ۱۷۵.

۳. در بسیاری از ابواب فقه، نام ابن ابی یعفور به چشم می‌خورد.

۴. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۱۶۸ و ۲۶۸؛ همو، ثواب الاعمال، ۲۰۱ و ۳۱۹؛ همو، معانی

الاکابر، ۱۶۴ و ۱۸۵؛ مفید، محمد بن محمد، الامالی، ۱۴۱ و ۱۸۱.

بن ابی یعفور به دست ما رسیده است. در حدیثی از او نقل شده است: «زمین یک روز نیز بدون امامی از ما که امت به او پناه ببرند باقی نمی ماند».^۱ همچنین او از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است: «امام، زمانی از دنیا می رود که وصی و جانشین خود را بشناسد و به او وصیت کند».^۲ همچنین او به نقل از معلی بن خنیس در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: «خدا به هرامامی دستور داده است که تمامی آنچه را که نزد ایشان بوده است، به امام بعدی بدهد».^۳ در حدیثی دیگر از او نقل شده است که زمین هیچ گاه بدون امام باقی نمی ماند و همچنین دو امام در یک زمان نخواهند بود مگر اینکه یکی از آن ها صامت باشد.^۴

علاوه بر ضرورت وجود امام در هر زمان، ضرورت معرفت نسبت به ایشان نیز از ویژگی های فکری شیعه است و روایات فراوانی در مورد ضرورت معرفت به امام از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده است. روایت «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» را می توان از روایات متواتر در میان مسلمانان دانست.^۵ عبدالله از امام صادق (علیه السلام) در مورد معنای این حدیث سؤال نموده است و ایشان در توضیح فرموده اند که مرگ چنین شخصی مرگ گمراهی است. در ادامه وی از امام

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۳۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۷۷ و ۴۷۴؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۸۴۱/۲.

۳. همان، ۸۴۳؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱/۲۴۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۷۷؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۱/۴۲۵ و ۲۲۳/۶.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۳۳.

۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ۳۵۱؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/۲۵۱-۲۵۳؛ صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۲۴۴ و ۲۴۵؛ حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۴/۹۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۳/۱۴۷۸؛ طیالسی، سلیمان بن داود، مسند، ۳/۴۲۵؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۵/۲۱۸ و بسیاری کتاب های دیگر و با الفاظ مختلف.

سؤال کرده است: اگر کسی امروز هم به امام معرفت نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ ایشان فرمودند: بله.^۱

یکی از نتایج معرفت به امام، قبولی اعمال به واسطه آن معرفت و عدم قبولی اعمال بدون آن است. در گفتگویی بین ابن ابی یعفور و امام صادق (ع)، قبولی اعمال به واسطه اعتقاد به ولایت امام عادل الهی بیان شده است. همچنین ایشان در ادامه فرموده اند: فرد بی اعتقاد به امام الهی، اصلاً دین ندارد.^۲

در پرسش و پاسخی دیگر میان ابن ابی یعفور و امام صادق (ع) در مورد چرایی قبولی اعمال به واسطه اعتقاد به امام الهی و عدم قبولی این اعمال بدون این اعتقاد، حضرت فرموده اند: «سیئات امام جائز، حسنات اولیائش و حسنات امام عادل، سیئات اولیائش را از بین می برد».^۳ مشابه همین استدلال در روایتی دیگر نیز نقل شده است که امام صادق (ع) در مورد آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ»، عمل صالح را به معرفت امام و اطاعت از ایشان تفسیر نموده و همان استدلال را بیان فرموده اند.^۴

از این روایات چنین برداشت می شود که مردم، یا امام جائز دارند و یا امام عادل؛ و اگر کسی ولایت امام عادل را نپذیرفت، تحت ولایت امام جائز قرار گرفته است. لذا زمانی که فردی امامت امام جائز را پذیرفت، نه تنها اعمال او مورد پذیرش خدای متعال قرار نخواهد گرفت، بلکه سیئات امام جائز نیز موجب از بین رفتن اعمال نیک او خواهد شد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۶/۱.

۲. همان، ۳۷۵؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۳۸-۱۳۹؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ۱۳۳-۱۳۲.

۳. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۹۰۳.

۴. همان، ۶۲۳.

۳- ۲- برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

یکی از مهم‌ترین آموزه‌ها در تاریخ تفکر شیعه، اعتقاد به برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده و روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام در مورد لزوم اعتقاد به برائت رسیده است؛ تا جایی که بدون اعتقاد به برائت، ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز پذیرفتنی نیست. علمای شیعه، اقرار به ولایت اهل بیت علیهم السلام را بدون اعتقاد به برائت از دشمنان ایشان کافی ندانسته‌اند.^۱ اعتقاد به برائت را می‌توان وجه ممیزه شیعه با باقی فرق اسلامی دانست. عبدالله بن ابی‌یعفور با وجود تقیه شدید و حفظ ظواهر، روایات فراوانی در مورد اعتقاد به برائت نقل نموده است.

ابن ابی‌یعفور در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ؛ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ وَمَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا.^۲

دو فراز اول در مورد ادعای دروغین امامت و انکار امام الهی است. فراز سوم نشان‌دهنده اعتقاد ابن ابی‌یعفور به برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و به‌ویژه دو خلیفه اول است. در این روایت به صراحت بیان شده است که دو خلیفه اول، بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند. این روایت نشان‌دهنده اعتقاد راسخ ابن ابی‌یعفور به برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بی‌دینی آن‌ها است.

از عبدالله نقل شده است که در بستر مرگ^۳ خطاب جُهنی از دشنام‌دهندگان

۱. صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، ۱۰۶.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۷۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۳/۱ و ۳۷۴؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۱۱۲.

۳. روایات فراوانی تصریح دارند که در لحظه مرگ، اهل بیت علیهم السلام نزد فرد محتضر حاضر می‌شوند. مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، یک باب را به این موضوع اختصاص داده است. (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۶/ ۱۷۳-۲۰۲).

به اهل بیت علیهم السلام و از نزدیکان خوارج. حاضر بوده است؛ در این لحظه خطاب زیر لب می‌گفت: «یا علی! چرا با توجنین کردم؟». او این واقعه را به امام صادق علیه السلام خبر داده و ایشان فرموده‌اند: «به خدای کعبه ایشان [امیرالمؤمنین علیه السلام] را دیده است».^۱ با توجه به روایات، این شخص، امیرالمؤمنین علیه السلام را در لحظه مرگ دیده است و ایشان نه تنها او را تسلی نداده بلکه جایگاه ناگوارش در آخرت را به او نشان داده‌اند.

از دیگر روایاتی که بر اعتقاد عبدالله به برائت پرده برمی‌دارند، احادیثی است که در مورد نجاست ناصبی از وی به ما رسیده است. در روایتی از او آمده است: «در آب چاهی که از غسله حمام بیرون می‌آید غسل نکنید»، امام صادق علیه السلام دلیل آن را وجود غسله ولد الزنا و غسله ناصبی بیان کرده‌اند. در ادامه، امام علیه السلام می‌فرمایند: خدا خلقی نجس تراز سگ نیافریده است و ناصب اهل بیت علیهم السلام از سگ نجس تر بوده و نزد خدا پست‌تر از سگ است.^۲

لعن قاتلین سید الشهداء علیهم السلام و اعتقاد به دوزخی بودن آن‌ها، از دیگر مصادیق برائت در تفکر شیعه است. ابن ابی یعفور در روایتی در مورد محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام

در روایتی معروف از حارث همذانی، امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: هر شخصی که از دنیا می‌رود من را می‌بیند (مفید، محمد بن محمد، امالی، ۶؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ۸۹۴). ابن ابی یعفور نیز روایتی بدین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «در لحظه مرگ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به نزد انسان مؤمن محضر آمده و او را تسلی می‌دهند». (برقی، احمد بن محمد، همان، ۲۸۱/۱).

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۳۳/۳ و ۱۳۴.

۲. همان، ۱۴؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۲۹۲/۱؛ روایات پیرامون عدم جواز استفاده از غسله حمام به دلیل وجود غسله نصرانی، یهودی، مجوسی و ناصبی - که از همه آن‌ها بدتر است - بسیار زیاد است. شیخ صدوق نیز به همین دلیل به عدم جواز تطهیر با غسله حمام فتوا داده است (همو، من لا یحضره الفقیه، ۱۰/۱) و ابن ادریس در سرائریان می‌کند که روایات فراوانی در این زمینه وجود داشته و در این باره ادعای اجماع می‌کند. (ابن ادریس، محمد بن احمد، موسوعه ابن ادریس الحلی، ۱۶۶/۸).

حسین (علیه السلام) از قول خدای متعال نقل نموده است:

لعنت، دشمنی، عذاب، ننگ و بدبختی بر قاتل، دشمن، آزاردهنده و
منازعه کننده با او [امام حسین (علیه السلام)] خواهد بود.^۱

علاوه بر روایات نقل شده پیشین در مورد اعتقاد به دشمنی با دشمنان اولیه
اهل بیت (علیهم السلام)، ابن ابی یعفور به برائت از تمامی دشمنان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) نیز
اعتقاد داشته است.

۳-۳ - اعتقاد به نص بر امام

یکی دیگر از اعتقادات شیعه، انتصابی بودن امام از سوی خدای متعال است. به این
معنا که انتخاب امام تنها از سوی خدای متعال است و فقط او می تواند این جایگاه را
به امام اعطا کند. بنا بر آیه ۳۶ سوره احزاب: «اگر خدا و رسول امری را مقدر کردند مردم
حق اختیاری در آن ندارند». با توجه به این آیه، در امری که خدا و رسولش حکمی
داده اند، حق انتخاب در آن برای مردم سلب شده است. از آنجایی که امامت، یکی
از موضوعاتی است که در آیات متعددی از قرآن کریم و همچنین فرمایشات چندباره
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به آن اشاره شده است، مردم هیچ حقی در انتخاب امام ندارند.
امام رضا (علیه السلام) در خطبه معروف خود در مرو، به همین آیه و آیات دیگر در مورد انتصابی
بودن امام استدلال فرموده اند.^۲

ابن ابی یعفور در مورد یکی از باورهای رایج در آن زمان از امام صادق (علیه السلام)،
چنین می پرسد:

مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال
شما را حلال و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر [امامت] در

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۷۰.

۲. این خطبه در بسیاری از کتاب های حدیثی نقل شده است. برای مثال رک: صدوق، محمد بن
علی، معانی الاخبار، ۹۵-۱۰۱.

میان شما است و از شما به دیگران منتقل نشده است ولی می‌گوید که آنان در میان خودشان اختلاف دارند و هرگاه همگی بر یک نفر گرد آمدند و گفتند امام این است ما هم می‌گوییم: امام همین است؛ [این اعتقاد او چگونه است؟]

حضرت در مورد این باور می‌فرمایند: «اگر با چنین عقیده‌ای بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است»^۱.

این حدیث در واقع اعتقاد به انتخاب غیر الهی امام و اجماع بر یک فرد به عنوان امام را قویاً نفی می‌کند. بنا به شواهد تاریخی، این اعتقاد در آن زمان متعلق به بتریه بوده است که منکر نص پیامبر اکرم ﷺ بر امیرالمؤمنین ﷺ بودند^۲ و باور داشتند پس از آنکه با امیرالمؤمنین ﷺ بیعت شد، آنگاه آن حضرت امام شدند.^۳

این سؤال ابن ابی یعفور از امام ﷺ، نشان‌دهنده حساسیت او نسبت به افکار انحرافی و همچنین درگیری فکری وی با آن‌ها است.^۴

۳-۴- علم امام و منابع آن

در تفکر شیعه، امام اختصاصاتی ویژه دارد. ویژگی‌هایی مانند افتراض الطاعه، ولایت تشریعی، ولایت تکوینی، عصمت، علم غیب، جایگاه والای ائمه ﷺ در جهان خلقت و پس از آن در عالم برزخ و قیامت، همه و همه از ویژگی‌هایی هستند که در تفکر شیعه مخصوص به امام بوده و هیچ‌کس از چنین اختصاصاتی برخوردار نیست. در روایات رسیده از عبدالله بن ابی یعفور به بسیاری از این اعتقادات به صراحت یا به دلیل التزامی اشاره شده است.

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۱۳۳ و ۱۳۴.

۲. ناشی اکبر، مسائل الامامه، ۲۰۱، مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ۴۰.

۳. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ۱/۱۳۷.

۴. منصوری راد، حسین، همان، ۱۵۷.

پیش از پرداختن به روایات ابن ابی یعفور در مورد علم امام، لازم است به روایتی از امام صادق (علیه السلام) اشاره شود که در بررسی روایات بعدی کارگشا است. ایشان فرمودند: علم ما غابرو مزبور، نکت در قلب و نقر در گوش ها بوده است. جفرا حمر و جفرا بیض و مصحف فاطمه و صحیفه جامعه که تمامی آنچه مردم به آن احتیاج دارند در آن وجود دارد.^۱

امام کاظم (علیه السلام) در تبیین معنای این حدیث فرموده اند:

غابر، آن چیزی است که پیش از این به ما رسیده است و مزبور، آن علمی است که [در حال حاضر و آینده] به ما می رسد و نکت، الهامی است که به قلب ما می شود و نقر، سروش ملائکه در گوش ما است.^۲

در این روایت، برخی از منابع علم امام در اعتقادات شیعه بیان شده است و مبنایی برای بررسی روایات رسیده از ابن ابی یعفور در موضوع علم امام خواهد بود که در بخش بعدی بدان خواهیم پرداخت.

در ادامه ضمن توضیح هر کدام از مفاهیم فوق، به روایت نقل شده از عبدالله اشاره خواهد شد.

۳-۵- صحیفه جامعه یا کتاب علی (علیه السلام)

یکی از منابع علم امامان که بیشتر مربوط به مسائل فقهی بوده است، کتاب علی (علیه السلام) یا صحیفه علی (علیه السلام) بوده است که به آن صحیفه جامعه نیز گفته شده است. در این کتاب، تمامی موضوعات مورد نیاز مردم از حلال و حرام حتی «ارش الخدش»^۳ وجود

۱. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱۸۶/۲؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱۳۴/۲؛ همو، اعلام الوری باعلام الهدی، ۲۸۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۶۴/۱؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۵۶۳/۱.

۳. دیه خراش. منظور از این عبارت آن است که در این کتاب حتی حکم کوچک ترین موضوعات فقهی نیز بیان شده است.

داشته است. هرچند در برخی روایات از وجود اخبار وقایع آینده نیز در آن خبر داده شده است. این کتاب به املای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خط امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام، چگونگی املاء از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و نوشتن آن توسط امیرالمؤمنین علیه السلام توضیح داده شده است.^۱ برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام مانند زراره^۲، این کتاب را دیده‌اند.^{۳ و ۴}

ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:
ما [ائمه] صحیفه‌ای داریم که طول آن هفتاد ذراع است و در آن هرآنچه مردم به آن نیاز دارند حتی ارش الخدش وجود دارد.^۵

۳- ۶- جفر و مصحف حضرت فاطمه زهرا علیه السلام

جفرپوستی بوده که آثار انبیای پیشین به همراه مصحف حضرت فاطمه زهرا علیه السلام در آن نگهداری می‌شده است. بنا به روایات^۶، پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرشته‌ای

۱. همان، ۹۰۰/۲-۹۰۲؛ مرحوم علامه مجلسی این روایت را از دو کتاب بصائر الدرجات و اختصاص نقل کرده است. (مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۶/۲۶) در کتاب چاپ شده از اختصاص این روایت یافت نشد. به احتمال زیاد منظور علامه، کتاب مختصر البصائر بوده است؛ چراکه این حدیث در این کتاب نقل شده است. (حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ۱۸۶) به خصوص اینکه رمز اختصاصی این دو کتاب نیز شبیه هم است، احتمال دارد مصححان کتاب در خواندن نسخه خطی مرتکب اشتباه شده باشند.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۹۴/۷ و ۳۹۷/۳.

۳. طبق گزارش ابن راویان، طول این کتاب هفتاد ذراع بوده و مانند ران شتر معمولی یا شتر دوکوهانه بوده است («مثل فخذ البعیر» یا «مثل فخذ الفالج»).

۴. به گزارش یکی از اصحاب، امام باقر علیه السلام در یک موضوع فقهی این کتاب را آورده و به ایشان نشان داده‌اند. (همان، ۱۲۵/۷؛ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ۴/۱۴۹؛ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۹۸/۲۶).

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ۲۶۸/۱.

۶. همان، ۲۸۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۰/۱. البته در برخی روایات آمده است که در جغرافیایض، کتب انبیای پیشین، حلال و حرام، مصحف حضرت فاطمه علیه السلام و تمامی احکام

نزد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌آمد و به ایشان تسلی می‌داد و وقایع آینده را برای ایشان بیان می‌کرد. سخنان آن فرشته توسط امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده و به مصحف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معروف شده است. در این کتاب، مسائل حلال و حرام وجود نداشته، بلکه تنها علم وقایع آینده جهان در آن بیان شده است. به عنوان مثال، ظهور زناده در سال ۱۲۸^۱ و عدم موفقیت قیام‌های بنوحسن، مانند قیام نفس زکیه^۲، با استناد به کتاب جفراز حضرت صدیقه طاهره علیها السلام گزارش شده است.

امام رضا علیه السلام نیز پس از نوشته شدن ولایت عهدی‌شان، در یادداشتی برای این حکم، نوشتند: «جفرو جامعه برخلاف این موضوع دلالت دارند».^۳ یعنی حکومت پس از مأمون به ایشان نخواهد رسید.

کتاب جفرتا بدان حد مهم بوده است که داشتن آن و نگاه کردن به آن از اختصاصات امام و همچنین از نشانه‌های شناخت او بوده است. امام کاظم علیه السلام در نص بر امامت امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: امام رضا به همراه ایشان در کتاب جفرو جامعه نگاه می‌کنند

فقهی وجود داشته است. مرحوم علامه مجلسی در توضیح این حدیث نوشته است: «ممکن است این عبارت [و تمامی احکام فقهی وجود داشته است] به کتب انبیای پیشین و کتاب حلال و حرام بازگردد؛ بنابراین روایاتی که تصریح دارند در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام حلال و حرام نیست، منافاتی ندارد» (مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۵۷/۳-۵۸).

۱. همان؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۲۸۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۲/۱. عبدالملک بن اعین از امام صادق علیه السلام در مورد قیام محمد نفس زکیه سؤال کرد که آیا باوجود یاری معتزله و زیدیه، حکومت به او خواهد رسید؟ امام در پاسخ با استناد به دو کتابی که اسامی حاکمان تا روز قیامت در آن نوشته شده است فرمودند: «نام محمد بن عبدالله [نفس زکیه] در آن وجود ندارد».

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ۱۲۸/۳؛ ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی آداب السلطانیة، ۱۶۰؛ اربلی در سال ۶۶۷ خط امام رضا علیه السلام را در شهر واسط به چشم خود دیده است. نویسندگان اهل سنت نیز به نوشته شدن این یادداشت اشاره نموده‌اند. (طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی، مفتاح السعادة، ۵۵۰/۲؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، ۶۰۳/۲).

و تنها نبی یا وصی نبی می تواند در آن نگاه کند.^۱

در روایتی از حسین بن ابی العلاء نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) فرموده اند دو جعفر دارند؛ یکی جعفر احمر و دیگری جعفر ابیض؛ در جعفر ابیض، کتب انبیای پیشین، مانند زبور داوود، تورات موسی، انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف حضرت فاطمه زهرا وجود دارد؛ آیه قرآنی در آن [مصحف حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام)] نبوده و در بردارنده تمامی آنچه مردم به آن نیاز دارند، است. در جعفر احمر، سلاحی است که صاحب سیف از آن استفاده می کند. در ادامه این گفتگو، ابن ابی یعفور از ایشان پرسیده است:

آیا بنو حسن این را می دانند؟ امام فرمودند: به خدا قسم بله؛ همان گونه که روز و شب را می شناسند؛ اما حسادت و دنیا پرستی، آن ها را به انکار کشانده است؛ اما اگر حق را به وسیله حق طلب می کردند برایشان بهتر بود.^۲

۳-۷- تحدیث

از دیگر منابع علم امام، تحدیث است. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، بابی را به «فرق میان رسول و نبی و مُحدَّث»^۳ و بابی را به «مُحدَّث بودن ائمه (علیهم السلام)»^۴ اختصاص داده است. امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) مُحدَّث را شخصی که فرشته را نمی بیند اما صدای آن را می شنود، معرفی کرده اند.^۵ در برخی روایات، این تحدیث

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۱۲/۱؛ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ۳۱/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲۴۹/۲-۲۵۰؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۳۶.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ۲۷۹/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۰/۱.

۳. همان، ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴. همان، ۲۷۰ و ۲۷۱؛ مرحوم علامه مجلسی در باب «انهم مُحدَّثون مفهَمون»، تعداد ۴۷ حدیث در مورد این مقام اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده است. (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۲۶-۶۶-۸۵).

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۱/۱.

از سوی روح القدس معرفی شده است.^۱ در روایات دیگری بیان شده است که فرشته، به قلب امام الهام می‌کند (يَنْكُثُ فِي قَلْبِهِ) و یا در گوش ایشان سروشی نجوا می‌کند (يَنْقُرُ فِي أُذُنِهِ).^۲

ابن ابی یعفور از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده است:

ما اعتقاد داریم که به قلب امیرالمؤمنین (علیه السلام) الهام می‌شده است و در گوش ایشان مانند سروش گفته می‌شده است؟ امام در پاسخ فرمودند: امیرالمؤمنین مُحَدَّث بوده‌اند. بازهم من، جمله خود را تکرار کردم. امام در پاسخ فرمودند: در روز بنی نضیر، جبرئیل در سمت راست امیرالمؤمنین و میکائیل در سمت چپ ایشان بوده‌اند و ایشان را تحدیث می‌کردند.^۳

آنچه در این روایت، مهم و مدنظر نگارنده است، توجه به این امر است که ابن ابی یعفور عبارت «إنا نقول» را به کار برده که بر وجود این اعتقاد در میان حداقل بخشی از جامعه شیعه دلالت دارد.

۳- ۸- انتقال علم از امامی به امام بعدی

یکی دیگر از منابع علم امام، انتقال علم از یک امام به امام دیگر است. بنا بر روایات فراوان، علمی که با حضرت آدم (علیه السلام) هبوط کرد، به آسمان نرفته و این علم از آن زمان به انبیا و اوصیای ایشان منتقل شده تا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده و پس از آن به ائمه (علیهم السلام) منتقل شده است.^۴

۱. مجلسی، محمدباقر، همان، ۶۶-۱۸، باب «جهات علومهم وما عندهم من الكتب وانه ينقرفی آذانهم وینکت فی قلوبهم». مرحوم علامه مجلسی تعداد ۱۴۹ روایت در این باب آورده است.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، باب «ما یفعل بالامام من النکت والقذف والنقرفی قلوبهم واذنهم».

۳. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۲۸۶؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۵۶۹/۱ و ۵۷۱.

۴. همان، ۲، ۸۰۵-۸۱۱؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۳۶۶/۱؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۳۶۷/۱ و بسیاری منابع دیگر.

ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

[امیرالمؤمنین] علی بن ابی طالب، عالم این امت بود و علم بین ما به ارث گذاشته می شود و هر امامی از ما، قبل از مرگ، جانشینی برای خود دارد که تمامی علم او [امام قبلی] را می داند.^۱

۳-۹- جایگاه سلاح نزد ائمه علیهم السلام

بر اساس آیات قرآن کریم^۲، مادر حضرت موسی علیه السلام از ترس فرعونیان، ایشان را در تابوتی قرار داد و در رود نیل انداخت، آب تابوت را به نزد فرعون برد و موجب نجات حضرت موسی علیه السلام شد. این تابوت نزد یهودیان از قداست ویژه ای برخوردار بوده و از نشانه های نبوت یا رهبری به شمار می رفت، به گونه ای که در داستان طالوت نیز دلیل رهبری او، همراه داشتن تابوت بوده است.^۳ در روایتی نقل شده که حضرت موسی علیه السلام در این تابوت، الواح و نشانه های نبوت را قرار داده و به وصی خود یوشع سپرد. تا زمانی که این تابوت در میان بنی اسرائیل بود آن ها در خوشی و سعادت بودند تا اینکه به دلیل اعمال ناشایستشان، تابوت به آسمان عروج کرد و موجب بدبختی بنی اسرائیل و سلطه جالوت بر آن ها شد؛ جناب طالوت با آوردن تابوت به عنوان نشانه رهبری خود، بنی اسرائیل را با خود همراه نموده و جالوت را شکست دادند.^۴

سلاح رسول خدا در میان مسلمین، جایگاهی مانند تابوت در میان بنی اسرائیل را داشته است. در زمان امام صادق علیه السلام، بنو حسن مانند عبدالله محض و محمد نفس زکیه، قیام کردند و برای اثبات مشروعیت خود مدعی شدند که سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ۹۰۹/۲.

۲. طه/۳۹ و ۴۰؛ قصص/۱۳-۷.

۳. بقره/۲۴۸؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که بنی اسرائیل شرط قبول حکم طالوت را آوردن تابوت بیان نمودند. (عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۳۲/۱).

۴. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۸۱/۱.

نزد آن‌ها است. امام صادق (علیه السلام) این مسئله را نفی کرده و فرمودند: عبدالله و پسرانش آن را ندیده‌اند مگر اینکه عبدالله آن را نزد امام سجاده دیده باشد.^۱

همچنین ایشان فرموده‌اند: سلاح رسول الله (صلی الله علیه و آله) ابتدا به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سپس به باقی ائمه (علیهم السلام) به ارث رسیده است.^۲

ابن ابی یعفور از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است:

جایگاه سلاح در این امت مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است که هرکجا تابوت قرار داشت نبوت نیز در آنجا بود و در این امت هر جا سلاح باشد امامت نیز همان جاست.^۳

۳- ۱۰- حجیت الهی و ولایت تشریعی اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تفکر شیعه در طول تاریخ، اعتقاد به ولایت تشریعی و تفویض امر دین به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) بوده است. این مقام در لسان روایات به مقام «افتراض الطاعة» تعبیر شده است.^۴ ائمه اطهار (علیهم السلام) در روایات بسیاری این مقام را هم برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و هم برای خودشان بیان نموده‌اند. بسیاری از احکام اسلامی توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) تشریع شده‌اند؛ تحریم تمامی مسکرات، داخل کردن پدربزرگ در میراث، توقیت نمازها و تعیین دیه برای اعضای مختلف بدن، همگی از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تشریع شده‌اند. ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز فرموده‌اند که تمامی آنچه به رسول الله (صلی الله علیه و آله) تفویض شده بود، به ما هم تفویض شده است.^۵ در روایتی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۳۳/۱.

۲. همان، ۲۳۴.

۳. همان، ۲۳۸؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۳۲/۱.

۴. همچنین برای بررسی در مورد گستره اعتقاد به این مقام امامان در میان شیعیان، رجوع کنید به محمد علی دزفولی، «بررسی شواهد تاریخی باورمندی شیعه به مقام مفترض الطاعة بودن امام، با تأکید بر سه قرن اول»، فصلنامه امامت پژوهی، شماره ۹؛ بهار ۹۲، صص ۶۸-۲۹.

۵. روایات در این زمینه بسیار زیاد هستند. رک: همان، باب «التفویض الی رسول الله» و باب «فی أن

از ابن ابی یعفور چنین آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَّوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَقَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَتَخَنَ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَأُمَنَّاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَخُرَائِهِ عَلَى عِلْمِهِ وَوَجْهِهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَعَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ وَقَلْبُهُ الْوَاعِي وَبَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَنَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَالدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا عَبْدُ اللَّهِ نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَلَوْلَانَا مَا عَبْدَ اللَّهُ.^۱

این روایت بیانگر بسیاری از اعتقادات شیعه - همچون تفویض امر دین به ائمه (ع)، حجت الله بودن ایشان، شاهد بر خلق بودن ایشان، امین بودن آن‌ها بروحی، گنجینه‌داری علم الهی و دیگر فضائل نقل شده در این روایت - در مورد امام و جایگاه ایشان است.

وجود ابن ابی یعفور در سند این روایت و نقل بی واسطه‌اش از امام صادق (ع)، نشان از اعتقاد بسیار والای او نسبت به اهل بیت (ع) و مقام ایشان دارد.

از میان تمامی مقامات نقل شده در این روایت، تنها به مهم‌ترین آن‌ها که بحث تفویض امر دین به ائمه (ع) بوده است، اشاره شد. براساس این روایت، برخی نظریات مبنی بر اینکه عبدالله بن ابی یعفور مقامات اهل بیت (ع) را قبول نداشته است، اشتباهی ناروا و ناشی از عدم تحقیق و نیز اتکا به چند نقل مجمل بوده است. از دیگر شواهد اعتقاد عبدالله بن ابی یعفور به مقام «افتراض الطاعة»، شهادتی است که دو نفر از زیدیه در مورد وی نزد امام صادق (ع) داده‌اند. در روایتی نقل شده است

ما فوض الى رسول الله فقد فوض الى الائمه» و کلینی، محمد بن یعقوب، همان، باب «التفویض الى رسول الله و الائمه في امر الدين».

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۳۲ و ۲۰۱؛ صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۱۵۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۹۳. این روایت در این سه کتاب با الفاظ مختلف نقل شده است. کامل‌ترین آن‌ها که در متن آمد، از کتاب توحید انتخاب شد.

که دو نفر از زیدیه نزد امام صادق (علیه السلام) آمده و از ایشان در مورد مقام «افتراض الطاعة» سؤال کردند. این دو نفر به ایشان عرضه داشتند: «عده‌ای از ثقات اهل کوفه گفته‌اند ایشان [امام صادق (علیه السلام)] مفترض الطاعة هستند».

این روایت در کتاب‌های بسیاری نقل شده است اما آن عده نام برده نشده‌اند؛ تنها در کتاب رجال کشی نام عبدالله بن ابی یعفور به چشم می‌خورد.^۲

علاوه بر روایت فوق که در آن از اعتقاد عبدالله ابن ابی یعفور به افتراض الطاعة سخن به میان آمده، در روایتی وی به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشته است:

اگر اناری را نصف کنید و به من بفرمایید که نصف آن حلال و نصف دیگر حرام است از شما خواهم پذیرفت.^۳

این روایت نشان دهنده اطاعت محض او نسبت به امام است. علاوه بر این، او حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در مورد حرمت فتوای «بغیر ما انزل الله» و کفر چنین شخص فتوا دهنده‌ای نقل کرده است.^۴

با کنار هم گذاشتن این روایت و جمله ابن ابی یعفور، معلوم می‌شود که وی فرمایشات امام را مطابق «ما انزل الله» و ایشان را عالم به علم غیب می‌دانسته است.

از دیگر نشانه‌های اعتقاد به ولایت تشریعی، جایگاه کراهت و علاقه امام است. در توضیح این جمله باید گفت در بسیاری از روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب ایشان. بنا بر مبنای اعتقاد به ولایت تشریعی امام. توجه ویژه‌ای به اینکه امام چه عملی را دوست داشته و یا از چه عملی کراهت دارند، وجود داشته است.

۱. همان، ۲۳۲؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۱۶/۱-۳۱۷؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱۸۷/۲؛ طبرسی، احمد بن علی، اعلام الوری، ۲۸۵.

۲. کشی، محمد بن عمر، همان، ۴۲۷.

۳. همان، ۲۴۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۷/۷.

امامان علیهم السلام در روایات فراوانی به اینکه خود یا پدرانشان عملی را خوش داشته و یا ناروای دانسته‌اند، استدلال فرموده و چیز بیشتری نفرموده‌اند. اصحاب نیز مخالفتی نکرده و تنها به استدلال امام به سیره خودشان یا پدرانشان اکتفا نموده‌اند.

به عنوان نمونه از پدر حنان بن سدیر نقل شده است:

امام سجاد علیه السلام دوست داشته‌اند که افراد خرما زیاد مصرف کنند، چراکه رسول الله صلی الله علیه و آله به خرما علاقه داشتند.^۱

در این روایت از دو علاقه نام برده شده است: یکی علاقه امام سجاد علیه السلام که مورد توجه پدر حنان بن سدیر بوده است و دیگری علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خرما که مورد استدلال امام سجاد علیه السلام قرار گرفته است.

این قبیل روایات بسیار زیاد هستند و عموماً نشان‌دهنده اهمیتی است که اصحاب ائمه علیهم السلام نسبت به علاقه امام به فعلی یا کراهت ایشان از عملی داشته‌اند.

در روایتی، ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام در مورد حکمی سؤال کرده است و امام به کراهت پدرشان استناد فرموده‌اند.^۲ یا در روایتی دیگر عبدالله از علاقه امام باقر علیه السلام به گوشت سخن به میان آورده است.^۳

۳- ۱۱- احادیثی در موضوع مهدویت

یکی از مهم‌ترین اعتقادات شیعه در طول تاریخ، اعتقاد به مهدویت و غیبت و ظهور حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام بوده است. از ابن ابی یعفور در این زمینه هم روایاتی نقل شده است. در روایتی، اعتقاد به تمامی ائمه علیهم السلام و انکار امام زمان علیه السلام، همانند اعتقاد به همه انبیا علیهم السلام و انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشبیه شده است.^۴ او از امام صادق علیه السلام نقل

۱. برقی، احمد بن محمد، همان، ۳/۴۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶/۳۴۵.

۲. همان، ۵۰۱.

۳. برقی، احمد بن محمد، همان، ۲/۲۵۲.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین، ۳۳۸ و ۴۱۰.

نموده است که در زمان ظهور امام زمان (عج) به معجزه ایشان عقول مردم کامل شده و علم آن‌ها افزایش می‌یابد.^۱ این روایات نشان از اعتقاد شخص ابن ابی یعفور به ظهور حضرت بقیه الله ورحمة الرحمن دارد.

علاوه بر این، از ابن ابی یعفور در مورد سختی دوران غیبت و پاک‌سازی و غربال مسلمانان،^۲ افرادی که در کنار امام زمان حضور دارند،^۳ علائم ظهور^۴ و مدت حکومت امام عصر (عج)^۵ نیز روایاتی نقل شده است.

۳- ۱۲. فضائل اهل بیت (ع)

علاوه بر روایات فوق که نشان‌دهنده دیدگاه عبدالله بن ابی یعفور در موضوع امامت است، وی روایاتی در مورد فضائل و مناقب اهل بیت (ع) نقل کرده است که نشان‌دهنده اعتقاد عمیق و علاقه او نسبت به ایشان است. ابن ابی یعفور، به نقل از ابوحمزه ثمالی از امام باقر (ع) درباره علت نام‌گذاری روز جمعه، چنین نقل می‌کند:

خدای متعال در روز میثاق، خلق را بر ولایت [پیامبر اکرم] محمد و وصی ایشان جمع کرد و به همین دلیل آن را روز جمعه نام‌گذاری کرد.^۶

فضیلت زیارت سیدالشهدا (عج)، استجابت دعا در زیر قبه ایشان و شفا در تربت کربلا بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در روایتی از ابن ابی یعفور نقل شده است که اگر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵/۱؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۶۷۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۷۰؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۲۰۴؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ۴۵۶-۴۵۷.

۳. همان جاها.

۴. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۴۸۷؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۳۰۳ و ۳۰۶.

۵. همان، ۳۳۱.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۵/۳؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۳/۳.

کسی خواست به حج برود اما این کار برای وی مقدور نشد و به نزد قبر [امام] حسین رفت و عرفه را در آنجا گذراند، این کار، حج او را کفایت می‌کند.^۱

در حدیثی دیگری نقل کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند «اگر فضیلت زیارت کربلا را برای شما می‌گفتم حج را فوراً ترک می‌کردید».^۲ وی به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشته است که شوق دیدار شما مرا به زیارت شما کشاند، ایشان فرمودند: «به زیارت کسی برو که حق او بر توازن بیشتر است». سپس امام در پاسخ او که چه کسی حق بیشتری بر او دارد، فرمودند: «به زیارت [امام] حسین برو و نزد ایشان دعا کن و حوائج خود را از خدا بخواه».^۳

در حدیثی دیگر در مورد فضیلت تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، ابن ابی یعفور از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده است که برخی افراد، تربت امام حسین را می‌خورند و شفا گرفته و برخی دیگر شفا نمی‌گیرند. ایشان در پاسخ فرموده‌اند:

نه به خدا قسم! هرکسی تربت امام حسین را با اعتقاد به اینکه خدا به واسطه آن تربت، به او نفع می‌دهد بخورد، شفا خواهد گرفت.^۴

۴- بررسی ادعای عدم اعتقاد عبدالله بن ابی یعفور به مقامات اهل بیت (علیهم السلام)

با توجه به آنچه گفته شد، عبدالله بن ابی یعفور به مسئله امامت اعتقادی عمیق داشته و به بسیاری از مقامات، فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) اذعان نموده است. با وجود این، برخی از نویسندگان با استفاده از برخی نقل‌ها مدعی شده‌اند عبدالله بن ابی یعفور از شیعیان معتدل بوده و بسیاری از مقامات الهی اهل بیت (علیهم السلام) را قبول نداشته است.

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ۱۵۷.

۲. همان، ۲۶۶ و ۲۶۷.

۳. همان، ۱۶۸ و ۱۶۹.

۴. همان، ۲۷۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۸۸/۴.

از جمله این افراد مدرسی طباطبایی است که می‌گوید:

عبدالله اعتقاد داشت که امامان، علماء ابراراً اتقیا بوده‌اند. او یک بار در این موضوع با مُعلّی بن خُنَیس - یکی از خادمان امام صادق (ع) - که امامان را نبی می‌دانست بحث داشته است؛ براساس این گزارش، امام صادق (ع) عبدالله را تأیید فرموده و معلّی را تخطئه کرده‌اند. این اعتقاد عبدالله صراحته در آن دوران طرفداران زیادی داشته است. در زمان مرگ او تعداد زیادی از کسانی که طرفدار این اعتقاد ضد غلوّی او بودند در تشیع جنازه او حضور پیدا کردند. (کشی، رجال، ص ۲۴۷) برخی از فرقه‌نگاران مسلمان، اولین آن‌ها ابن المقعد در زمان مهدی عباسی، از فرقه‌ای به نام یعفوریه نام برده است که آشکارا به طرفداران عبدالله بن ابی یعفور اشاره دارد که دیدگاهی معتدل در موضوعات کلامی و فرقه‌ای داشته‌اند. به عنوان مثال، آن‌ها منازعه در موضوعات کلامی را جایز نمی‌دانستند و برخلاف غالیان (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۵؛ سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۶۹)، اعتقاد به امامت را جزء اصول دین به شمار نمی‌آوردند (ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۲۲)؛ بنابراین این فرقه آشکارا با فرقه غالی یعفوریه که طرفداران محمد بن یعفور بوده‌اند (خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۵۰) متفاوت هستند. غالیان در دوران حیات و بعد از آن به شدت علیه عبدالله بن ابی یعفور و طرفدارانش فعالیت داشتند. (به طور کلی، غالیان از اصحاب اصلی و عالم امام صادق که نمایانگر تفکرات امام بودند، نفرت داشتند (کشی، ص ۱۳۸ و ۱۴۸). در زمان حیات او، آن‌ها حتی در حضور امام، تلاش کردند از او بدگویی کنند، اما امام همواره از او حمایت کردند (کشی، ص ۲۴۶). غالیان جمعیت فراوانی را که در تشیع جنازه او حضور داشتند، به مرجئه شیعه ملقب کرده (کشی، ص ۲۴۷) و تلاش نمودند آن‌ها را متهم کنند که

در عقاید خود به اهل سنت تمایل داشته‌اند چرا که آن‌ها معتقد بودند
ائمه سرشتی انسانی دارند نه خدایی.^۱

مدرسی در کتاب دیگرش که بعد از کتاب فوق نوشته، می‌گوید:

عبدالله بن ابی یعفور متعلق به گروه معتدل ترشیعیان کوفه بود که
مخالف انتساب جنبه‌های فرا بشری به اهل بیت [علیهم السلام]
بوده‌اند. روایات او، به علاوه جملات دیگران در مورد او، این اعتقاد
را ثابت می‌کنند (نگاه کنید: Modarressi, Crisis: ۳۰-۳۱) او مرجع
مهمی برای مردم کوفه در امور دینی به شمار می‌رفت (کشی، ۱۶۱-۱۶۲).
برخی از فرقه‌نگاران، فرقه‌ای به نام یعفوریه نام برده‌اند که براساس
نقل کشی (ص ۲۶۶) چند دهه پس از وفات ابن ابی یعفور در کوفه
می‌زیستند و دیدگاه معتدلی در موضوعات مختلف کلامی داشته‌اند.
(نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۵؛ سعد بن عبدالله اشعری، المقالات
و الفرق، ص ۶۹؛ ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱،
ص ۱۲۲). گزارش فوق‌الذکر در کتاب کشی این احتمال را ثابت می‌کند
که فرقه‌ای به این نام هرگز وجود نداشته و این نام تنها به اعتقاداتی که
خود عبدالله بن ابی یعفور داشته است اشاره دارد، نه به فرقه‌ای خاص
و مشخص.^۲

هر دو نقل بالا را به عمد کامل ذکر کردیم تا به صورت مستقل و دقیق بررسی شود.

چکیده مدعای نویسنده دو کتاب فوق بدین شرح است:

۱. روایات عبدالله گویای اعتقاد معتدل او است.

۲. عبارت «علمای ابرار» نشانه این است که ابن ابی یعفور، اعتقادات فرا

بشری برای ائمه علیهم السلام قائل نبوده است.

1. Modarressi, Crisis and Consolidation, pp 30-31.

2. Modarressi, Tradition and Survival, p 104.

۳. براساس افراد شرکت‌کننده در تشیع او باید نتیجه گرفت که عقاید او طرفداران زیادی داشته است.

۴. اصطلاح «مرجئه شیعه» مجعول غلات است.

۵. یکجا «یعفوریه» پیروان عبدالله بن ابی یعفور معرفی می‌شود و درجای دیگر این نام تنها در بردارنده اعتقادات فردی او معرفی شده و به این دلیل، وجود فرقه‌ای با این نام، یکسره منتفی دانسته شده است.

۶. ازجمله باورهای فرقه یعفوریه (در کتاب بحران و تثبیت) و یا خود عبدالله (به تعبیر کتاب سنت و پایایی) ندانستن موضوع امامت جزو اصول دین و نیز جایز ندانستن بحث در موضوعات کلامی برشمرده شده است. به ادعای نویسنده کتاب این اعتقاد برخلاف غلات دانسته شده است.

۷. فرقه یعفوریه غالی‌ای داریم که پیروان محمد بن یعفور هستند و ربطی به فرقه مقصره یعفوریه ندارند.

در بررسی این ادعاها باید دانست که به لحاظ روشی اصل و محور قرار دادن منابع غیرشیعه و نیز نپرداختن به تمامی روایات منقول از راوی موردنظر، چگونه انسان را در چنین دام روشی‌ای می‌اندازد.

نویسنده مذکور مدعاهای بالا را بر مستندات بنا کرده است که یک به یک باید بررسی نمود: اولاً نقلی در کتاب مقالات الاسلامیین در مورد فرقه یعفوریه که اعتقاد داشتند معرفت امام ضروری نبوده و جهل نسبت به مقام ائمه (علیهم السلام) جایز است و افراد نسبت به اصل معرفت امام، نه مؤمن و نه کافر هستند. این اعتقادات به تعبیر نویسنده مذکور برخلاف عقاید غلات شمرده شده است.

دوم، گزارش بدگویی غلات نزد امام صادق (علیه السلام) نسبت به عبدالله و طرفداران وی و برچسب خوردن تشیع‌کنندگان عبدالله به مرجئه شیعه است.

سوم، روایات نقل شده از ابن ابی یعفور و یا جملات دیگران در مورد او است که به اعتقاد آقای مدرسی دلیل بر معتدل بودن عبدالله است؛
و چهارم، گزارش گفتگوی ابن ابی یعفور با معلی بن خنیس در مورد نبی ندانستن ائمه علیهم السلام است که ابن ابی یعفور در مورد ائمه علیهم السلام به جای واژه «نبی» از عبارت «علماء ابرار اتقیاء» استفاده کرده است.

۴-۱- بررسی روایات منقول از عبدالله

با توجه به تمامی روایاتی که در بخش های بالا از عبدالله بن ابی یعفور نقل شد، او به بسیاری از مقامات اهل بیت علیهم السلام اعتراف داشته و معتدل دانستن وی نسبت به شأن و جایگاه ائمه علیهم السلام - مطابق روایت مدرسی - گمانی بیش نیست. پس چگونه آقای مدرسی با پیشنهاد اینکه با مراجعه به روایات او می توان به اعتقادات معتدلش پی برد، بسندگی مغالطه آمیزی بر مدعای خویش می کند؟

باید تأکید نمود از قضا ارجاع هایی که ایشان به مطالعه آن ها توصیه می کنند (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۷۷ و ۳/ ۱۳۳؛ کشی، محمد بن عمر، ۳۰۵ و ۳۰۷ و مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۲۳/ ۵۳) مؤید نظریه این نوشتار است که عبدالله، هم لزوم معرفت به امام را قبول داشته و هم وجوب ارجاع دادن امور به سوی ایشان را (الرد الیه). به خصوص سؤالش در مورد حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه» و روایات پیرامون برائت و قبولی اعمال به واسطه معرفت به امام، شاهد این اعتقاد است. لذا حتی شخصی دانستن اعتقادات منسوب به آن فرقه در مورد عبدالله مردود است.

۴-۲- بررسی فرقه یعفوریه

الف) برای نقد این قسمت به نقد منبع مورد استناد وی باید پرداخت. ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین در ذیل بابی با عنوان «و اختلفت الروافض فی

الائمہ هل یسع جہلہم و هل الواجب عرفانہم فقط ام الواجب عرفانہم والقیام بالشرائع الی جاء ہما الرسول» از فرقہ ای بہ نام یعفور یہ سخن بہ میان آورده است کہ می پندارند جہل (عدم معرفت) نسبت بہ ائمہ دارای جواز است و حکم مؤمن و کافر بر شخص معتقد و غیر معتقد بہ آن، جاری نمی شود.^۱

ذکر چند نکته در مورد این فرقہ ضروری است:

اولاً رابطہ اعتقاد بہ ضروری نبودن معرفت نسبت بہ ائمہ و یا عدم منازعہ در امر دین، با اعتدال در عقاید مشخص نیست. بہ عبارت دیگر نویسنده در کل مدعی است بہ خلاف غلات کہ چنین نظریہ ای داشتند، یعفور یہ کہ معتقد بہ آن اصل نیستند لذا معتدل اند.

بطلان چنین استدلالی از درونش پیداست. اینکہ نویسندگانی اعتقاداتی مانند وجوب معرفت نسبت بہ امام را شاخصہ غلات دانستہ اند، دلیل نمی شود کہ راویان آن ہا را غالی بدانیم.

کشی در روایتی نقل کردہ است کہ شیعیان، اصحاب ابی الخطاب (کہ در آن دوران جزء غلات بہ شمار می رفتہ اند) را بہ بغض چہار نفر (زرارہ، محمد بن مسلم، برید بن معاویہ و ابوبصیر) می شناختند؛ آقای مدرسی نیز در پاورقی کتابش، در مورد اینکہ عبداللہ بن ابی یعفور ہموارہ از سوی غالیان مورد بدگویی واقع می شدہ است بہ این حدیث اشارہ نمودہ و این افراد را عالم و از اصحاب برجستہ امام دانستہ است (پاورقی شمارہ ۸۳ ص ۳۱)، پس بہ اعتراف وی، این گروہ از راویان، جزء غالیان نبودہ اند.

با مراجعہ بہ کتاب ہای حدیثی، تمامی افراد فوق احادیث فراوانی در مورد وجوب معرفت امام نقل کردہ اند. بہ طور مثال در باب «معرفة الامام والرد الیہ» در کتاب

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، همان، ۱۱۶/۱.

کافی، از هر چهار نفر مذکور حدیث نقل شده است.^۱ و یا در روایت معروف «بُنی الاسلام علی خمس» به نقل از زراره، اعتقاد به ولایت، شرط قبولی تمام اعمال ولایت بیان شده است.^۲

به این ترتیب یا باید این افراد را نیز جزء غالیان دانست که در این صورت، عبدالله بن ابی یعفور نیز جزء غالیان خواهد بود؛ و یا اینکه این اعتقاد را جزء اعتقادات غلوآمیز ندانست که در این حالت باز هم مدعای ابتدایی جناب مدرسی مردود خواهد بود.

از دیگر نقدهای روشی بر نوشته ایشان آن وارد است آنکه در مورد غالیان ادعا می شود آن ها بر ضد عبدالله و پیروانش فعالیت زیادی کرده اند. حال آنکه در پانوشست مربوط فقط از عبدالله نام برده شده و سخنی از پیروانش به میان نیامده است! حتی عبارت راوی در مورد فرد شتم کننده به صورت «رجلٌ من اصحابنا» است که از عبدالله بدگویی کرده و تصریحی به غالی بودن این «رجل» ندارد!

ثانیاً نقل متناقضی مبنی بر اینکه فرقه یعفوریه، فرقه ای غالی هستند وجود دارد که پیروان شخصی به نام محمد بن یعفور معرفی شده اند.^۳ درباره این مدعا نیز - صرف نظر از اینکه پایه گذار این فرقه را فرد دیگری معرفی می کند و نه عبدالله بن ابی یعفور - باید

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۸۰/۱، ۱۸۱، ۱۸۳ و ۱۸۵. روایات فراوان دیگری نیز از این افراد در دیگر کتاب های حدیثی نقل شده است به عنوان نمونه رک: برقی، احمد بن محمد، همان، ۱۷۶/۱ و ص ۲۴۵؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۹۲/۱؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۸۰/۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۵۱/۱ و ۳۷۵؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۱۲۸. این ها نمونه هایی از روایات این افراد در موضوع وجوب معرفت امام بود.

۲. برقی، احمد بن محمد، ۴۴۶/۱ و ۴۴۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۹۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، کافی، ۱۸/۲؛ صدوق، محمد بن علی، فضائل الأشهر الثلاثة، ۸۶؛ این روایت در بسیاری از کتاب های حدیثی و از روایان مختلف مثل ابوحمزّه ثمالی و مفضل بن عمر نقل شده است. کتاب های نام برده، این حدیث را از زراره نقل نموده اند.

۳. خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، ۳۱.

توجه کرد که حتی اگر عبدالله را یکی از اعضای این فرقه بدانیم براساس این فرض معتدل بودن عبدالله نفی می‌شود نه اثبات.

ثالثاً گذشته از استدلال‌های فوق، در مورد روش آقای مدرسی نیز باید یادآوری کرد که نویسنده معتقد است غالیان، معرفت به امام را از ارکان اسلام می‌دانستند و برای مدعای خود به دو کتاب المقالات والفرق (ص ۶۹) و فرق الشیعه (ص ۶۵) ارجاع می‌دهد. با مراجعه به صفحه ۶۹ کتاب المقالات والفرق، از فرقه‌ای به نام هاشمیه از زیرشاخه‌های عباسیه نام برده شده است که معتقد به امامت در فرزندان عباس بودند و باور داشتند امام، عالم به همه چیز است و او در تمامی امور به منزله رسول است و اگر کسی به امام معرفت نداشت خدا را نشناخته، مؤمن نبوده و کافرو حتی مشرک است. و در ادامه، اشعری از فرقه‌ای به نام رَوَندیه اسم برده است که آن‌ها نیز همین اعتقادات را در مورد ابومسلم داشته و معتقد بودند منصور عباسی خدا است. در کتاب فرق الشیعه نیز عیناً همین تفکرات ذکر شده است.

نکته اینجاست که اساساً به هیچ عنوان نمی‌توان این افراد را جزء جامعه شیعه دانست، چراکه معتقد به امامت فرزندان عباس بوده‌اند. پس ارتباط دادن آن‌ها به شیعه و آن‌ها را در زمره غلات شیعه به شمار آوردن، بسیار شگفت‌آور و از محققى چون ایشان بسیار بعید است!

ب) در ادامه بررسی فرقه یعفوریه باید گفت فخر رازی این فرقه را تابع فردی به نام ابی یعفور ذکر کرده و شاخصه اعتقادی آن‌ها را «جواز انتقال امامت بعد از امام صادق به فرزندان ایشان و یا غیر آن‌ها» بیان کرده است.^۱ این شخص نمی‌تواند عبدالله بن ابی یعفور باشد؛ چراکه اختلاف این فرقه در مورد امامت، بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام) بوده است؛ حال آنکه همان‌طور که گفته شد عبدالله در سال ۱۳۰ یا ۱۳۱

۱. رازی، فخرالدین، المحصل، ۵۸۱ و ۵۸۲. خواجه نصیر نام این فرد را یعفور ثبت کرده است. (طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، ۴۱۰).

یعنی هجده یا هفده سال قبل از شهادت ایشان از دنیا رفته است. همچنین خود عبدالله بن ابی یعفور روایتی در مورد نص بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام و گمراهی عده‌ای از شیعیان پس از شهادت ایشان و براءت خدا و رسولش از آن‌ها، نقل کرده است.^۱ آیا قابل قبول است فردی که روایتی را پیرامون نص بر امامت امام کاظم علیه السلام و گمراهی عده‌ای بعد از ایشان نقل کرده، در امامت پس از امام صادق علیه السلام دچار شک شود؟ لذا فرد مذکور، شخصی غیر از عبدالله بن ابی یعفور بوده است و باید گفت تمامی افرادی که این فرقه را دنباله روی عبدالله بن ابی یعفور دانسته‌اند^۲ اشتباهی فاحش مرتکب شده‌اند.

از سوی دیگر، اصل وجود چنین فرقه‌ای توسط برخی محققین نفی شده است^۳ و با توجه به شواهد فوق، اصل ادعای وجود چنین فرقه‌ای غیر قابل اثبات به نظر می‌رسد و انتساب آن‌ها به عبدالله بن ابی یعفور لغزشی مهلک است. چراکه استناد به یک فرد برای اثبات فرقه‌ای به اسم او یا به رسم او، تلاشی غیر علمی و طاقت فرسا است که نتیجه‌ای جز فراهم آوردن اسباب ملامت نویسنده و ملالت خواننده را در پی ندارد. با مقایسه دو اثر پیش گفته از جناب مدرسی، معلوم می‌شود که وی در کتاب دوم، یکسره از نظر خود در کتاب اول عقب‌نشینی کرده و این فرقه را برساخته دانسته و همه را اعتقادات شخص عبدالله می‌خواند. البته این سخن وی نیز بسیار عجیب

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۴۶۲.

۲. فان اس، جوزف، علم الکلام و المجتمع، ۱/۴۵۳؛ ۳۱، p. Modarressi, *Crisis and Consolidation*.

۳. جعفریان، رسول، اسوه‌های بشریت: امام هادی علیه السلام، مجله نور علم، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، شماره ۴۶، ۹۶.

۴. سید جعفر مرتضی‌العاملی در مورد کتاب ابن المقعد معتقد است نوشته شدن کتاب ابن المقعد و انتساب چنین فرقه‌هایی به شیعه برساخته‌ی سیاست‌های حکام عباسی بوده‌اند؛ مرتضی‌العاملی، سید جعفر، العباسیون فی مواجهه المد الفکری فی عهد الامام الکاظم، مجله المنطلق، ربیع الاول ۱۴۱۰، العدد ۵۹، ۱۱۹.

است؛ چراکه ایشان انتساب این اعتقادات را به عبدالله مفروض گرفته و با وجود اینکه این فرقه را دروغین دانسته است بدون هیچ دلیلی انتساب این باورها را به عبدالله مسلم فرض کرده است.

۴-۳- بررسی گستره و اعتقاد تشیع کنندگان

در مورد حضور عده زیادی در تشیع جنازه عبدالله و نتیجه گیری همسانی اعتقادات ایشان و فزونی گستره باورهای ابن ابی یعفور در میان مردم، باید گفت: اولاً ادعای نویسنده کتاب (ص ۳۱) مبنی بر اینکه غلات برچسب «مرجئه شیعه»^۱ را به بسیاری از شرکت کنندگان در تشیع جنازه عبدالله زده اند، بدون هیچ دلیل و مدرکی است. چون در ظاهر روایت، این فرمایش توسط امام صادق (ع) بیان شده است و ایشان این اصطلاح را برای ایشان جعل کرده اند نه غلات.^۲

به نظر می رسد نکته مهمی که در تحلیل برخی نویسندگان مغفول مانده است، عدم توجه آن ها به تقیه عبدالله ابن ابی یعفور و کتمان اعتقادات امامتی اش نزد مخالفین بوده است. او در میان عامه مردم، باورهای خود را بروز نمی داده و حتی در برخی موارد، تشیع خود را انکار کرده است^۳؛ امام صادق (ع) نیز در مواردی ابن ابی یعفور را از اینکه حضرت را به عنوان امام به مردم معرفی کند، نهی فرموده اند.^۴ به همین دلیل عقاید او نزد اهل سنت و نویسندگان آن ها چندان شناخته نبوده

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۴۷.

۲. این نقل در کتاب رجال کشی آمده است و لفظ «مرجئه شیعه» برای آن ها به کار رفته است. با تحقیقی که آقای اکبر اقوام کرباسی انجام داده اند، لفظ مرجئه شیعه در آن زمان، بر معتقدین به عقاید نزدیک به بتریه اطلاق می شده است. رک: اقوام کرباسی، اکبر، مرجئه شیعه، نقد و نظر، شماره ۶۷، ۶۶-۳۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۴/۷؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۲۷۸/۶.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۳۲۷.

است و او را یک شیعه معمولی که اعتقاد چندانی به اهل بیت علیہ السلام و مقامات ایشان نداشته است، شناسانده‌اند. ابن ابی یعفور روایات مختلفی در مورد تقیه نقل کرده است^۱ و خود به خوبی عامل به این احادیث بوده است. وی تا بدان حد تقیه را رعایت می‌کرد که به تصریح خویش، به عیادت ناصبیان و خوارج نیز می‌رفته است.^۲

به دیگر سخن وی به روایت «کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم» که خود راوی آن بوده^۳، به خوبی عمل کرده است. به همین دلیل با فرق دیگر مانند مرجئه شیعه، و به هدف جذب و دعوت ایشان روابط خوبی داشته و همین امر موجب حضور تعداد فراوانی از آن‌ها در تشییع جنازه او گردیده است.^۴

لذا بین حسن روابط اجتماعی با هم عقیده بودن دو فرد یا جریان، باید تفکیک قائل شد و از یکی، دیگری را استنتاج نمود. تشییع پیکر عبدالله نیز از این اصل مستثنی نیست و چهره مقبول او در میان مردم را می‌توان به دلیل معاشرت هوشمندانه او با مقصره شیعه برای جذب ایشان به اهل بیت علیہ السلام دانست.

۴-۴- بررسی گفتگوی معلی و عبدالله

در مورد نفی مقامات اهل بیت علیہ السلام، مستند جناب مدرسی و برخی نویسندگان دیگر، گفتگویی است که میان معلی بن خنیس و ابن ابی یعفور در مورد نبی دانستن ائمه علیہ السلام صورت پذیرفته است. معلی امام را نبی می‌دانسته و ابن ابی یعفور معتقد به «علماء ابرار و متقی بودن اوصیاء» بوده است. امام صادق علیہ السلام در حضور این دو

۱. برقی، احمد بن محمد، همان، ۴۰۱/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱۸/۲ و ۲۲۱ و ۳۷۰.

۲. همان، ۱۳۳/۳.

۳. همان، ۷۸/۲ و ۱۰۵.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ۲۴۷.

فرموده‌اند: از کسی که معتقد باشد (به نقلی دیگر: از قولی که حاکی باشد) مانی هستیم بیزاری می‌جویم.^۱

این نویسندگان از این نقل نتیجه گرفته‌اند که ابن ابی یعفور اعتقادی به فضائل اهل بیت (علیهم السلام) نداشته و ائمه (علیهم السلام) را فقط عالمانی نیکوکردار و متقی می‌پنداشته است.^۲ در مقام داوری این بحث، چند نکته به نظر می‌رسد.

نکته اول اینکه در زمان امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بحث از رابطه میان نبی و امام در جامعه شیعه وجود داشته است. ایشان برای تمایز میان نبی و امام و چگونگی رابطه ایشان با ملائکه، عناوینی مانند عالم و مُحدّث - که به رابطه ای خاص میان امام با فرشته اشاره دارند - مطرح نمودند.^۳ در روایتی که از ابن ابی یعفور در مورد تحدیث ملائک اشاره شد نیز همین معنا قابل برداشت است.

نکته دوم اینکه در بسیاری از روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام)، ایشان لفظ عالم را برای خود به کار برده‌اند اما نه در معنای امروزی آن.^۴ مُحدّث نوری در خاتمه مستدرک، القاب زیادی از ائمه (علیهم السلام) را نام برده است. از آن میان، لقب عالم در آن دوران برای برخی از ائمه، از جمله امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام)، به کار می‌رفته است.^۵

نکته سوم اینکه لفظ ابرار در روایات بسیاری در مورد ائمه (علیهم السلام) به کار رفته است که همان معنای عصمت از آن دریافت می‌شود. به ویژه اینکه الفاظی که قبل یا بعد این

۱. همان ۱۲۰.

۲. کدیور، محسن، قرائت فراموش شده، بازخوانی نظریه علمای ابرار، فصلنامه مدرسه، اردیبهشت ۸۵، شماره ۳، ۹۲-۱۰۲.

۳. ابطحی، عبد الحمید، فرآیند آگاهی از علم امامان، فصلنامه امامت پژوهی، تابستان ۹۰، شماره ۲، ۶۸-۸۷ به ویژه ۸۲-۸۵.

۴. برای بحث تفصیلی در این زمینه رک: رضایی، محمد جعفر و صفری فروشانی، نعمت الله، همان، ۷۰-۷۳.

۵. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، ۲۸۱/۱-۲۸۵.

لفظ به کار رفته اند همگی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. به عنوان نمونه، در حدیث «أُمَّتُهُ أَتْبَارُ لِّئِنْ أَتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِينَ»^۱، از آنجایی که شرط هدایت، پیروی محض از ائمه علیهم السلام دانسته شده است، می توان از لفظ «ابرار» همان معنای عصمت را برداشت نمود.

همچنین در حدیث زیر هم لفظ «ابرار» با توجه به فرازهای موجود در این حدیث، تبیین می شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خُزَّانِ عِلْمِكَ وَأَزْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَدَعَائِمِ دِينِكَ وَمَعَادِنِ كَرَامَتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الْأَتْقِيَاءِ
التَّجَبَّاءِ الْأَبْرَارِ وَالْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مِنْ آثَاهُ نَجَا وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى^۲.

روایاتی از این دست که لفظ ابرار در آن ها برای اهل بیت علیهم السلام به کار رفته، فراوان هستند و برای تبیین دقیق معنای ابرار باید به تمامی روایاتی که دارای این لفظ هستند، رجوع نمود.^۳

نکته چهارم اینکه در روایات رسیده از ابن ابی یعفور مشاهده شد که وی چه دیدگاه عمیقی نسبت به مسئله امامت و مقامات اهل بیت علیهم السلام داشته است؛ بنابراین ادعای عدم اعتقاد وی به مقامات اهل بیت علیهم السلام ناشی از عدم تحقیق است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، عبدالله بن ابی یعفور به عنوان یکی از اصحاب ائمه علیهم السلام، اعتقادی ژرف به فضائل اهل بیت علیهم السلام و جایگاه و مقامات ایشان داشته است. با بررسی روایات رسیده از او معلوم می شود که وی به ضرورت وجود امام در روی زمین و

۱. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ۱۹۹.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۲۰/۹۵.

۳. برای بحث تفصیلی در این زمینه رک: رضایی، محمد جعفر و صفری فروشانی، نعمت الله، همان، ۷۷-۷۳.

معرفت نسبت به ایشان، ولایت تشریعی امام، عصمت و مهدویت باور داشته است. وی همچنین براءت از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) را معتقد بوده و به فضائلشان مانند شفا در تربت امام حسین و استجابت دعا در کنار ضریح آن حضرت، اذعان داشته است. باوجود این اعتقاد عمیق، وی توانسته است تقیه را مراعات نموده و عقاید خود را از مخالفین مذهب شیعه پنهان نماید. این اقدام او موجب شده است که عقایدش نزد ملل و نحل نویسان پنهان مانده و اتهاماتی ناروا را به وی نسبت دهند. برخی نویسندگان جدید نیز با استناد به همین نقل‌ها، منکر اعتقاد ابن ابی یعفور به مقامات اهل بیت (علیهم السلام) شده‌اند. فرقه یعفوریه و اعتقاد آن‌ها به جواز جهل نسبت به ائمه (علیهم السلام) یکی از دلایل این افراد است؛ ولی ثابت شد که این فرقه - بر فرض وجود - هیچ ارتباطی با عبدالله بن ابی یعفور نداشته‌اند و چنین مضامینی در باورهای عبدالله نمی‌گنجد.

پیرامون عبارت «علماء ابرار» که دیگر شاهد این افراد است، توضیح داده شد که عالم و علما در لسان روایات، به نوع خاصی از علم و رابطه امام با فرشته اشاره دارد. همچنین ابرار نیز در فضای روایات، به معنای معصوم است.

تأکید فراوان این نوشتار، بر روش‌شناسی تاریخی برخی محققین بود که مورد نقد و واکاوی قرار گرفت و نیز توجه به این مطلب که اتخاذ پارادایم مناسب برای ورود به مباحث تاریخ اندیشه، و نیز عدم غفلت از شناخت پدیداری باورها از لوازم اصلی برای تحلیل امامیه است.

- ابطحی، عبد الحمید، فرآیند آگاهی از علم امامان، فصل نامه امامت پژوهی، شماره ۲، تابستان ۹۰
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف نظامیه، ۱۹۵۳ م
- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵ م
- ابن ادريس، محمد بن احمد، موسوعة ابن ادريس الحلبي، تصحيح سيد محمد مدهي الموسوي الخرساني، قم، دليل ما، ۱۳۸۶ ش
- ابن حبان، محمد، الثقات، تحت مراقبة محمد عبد المعيد خان، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف نظامیه، ۱۹۷۳ م
- ابن داود، حسن بن علی، الرجال، تصحيح سيد كاظم موسوي ميانوي، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش
- ابن داود، حسن بن علی، الرجال، تصحيح سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ ق
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبير، تحقيق ادوارد زاخو، ليدن، بريل، ۱۳۲۲ ق
- ابن طقطقي، محمد بن علی، الفخري في آداب السلطانية، عني بنشره محمود توفيق كتيبي، قاهره، مطبعة الرحمانية، بی تا
- ابن عدی، عبدالله، الكامل فی ضعف الرجال، تحقيق لجنة من المختصين، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۴ ق
- ابو غالب زراري، احمد بن محمد، تاريخ آل زراره، بی جا، مطبعة الرباني، ۱۳۹۹ ق
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تصحيح عبد الحسين اميني، نجف، دار المرتضويه، ۱۳۵۶ ش
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله، الاكمال فی رفع الازتياب عن المؤلف والمختلف فی الاسماء والكنى والانساب، قاهره، دار الكتاب الاسلامي، بی تا
- اربلي، علی بن عيسى، كشف الغمة فی معرفة الاثمة، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۸۵ م
- اشعري قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، تصحيح محمد جواد مشكور، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علایی، ۱۹۶۳ م
- اشعري، علی بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين، تصحيح محمد محبی الدين عبد الحمید، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۰ م
- اصفهانى، راغب، محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، بیروت، دار مكتبة الحياة، ۱۹۶۱ م

اقوام کرباسی، اکبر، مرجئه شیعه، مجله نقد و نظر، سال هفدهم، شماره سوم، پاییز ۹۱، شماره ۶۷

اکبر، ناشئ، مسائل الامامه، تصحیح علی رضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶

بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، حیدرآباد، دائرة المعارف نظامیه، بی تا
برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، المجمع العالمی
لاهل البيت، ۱۴۳۲ ق

برقی، احمد بن محمد بن خالد، کتاب الرجال (چاپ شده به همراه رجال ابن داود)، تصحیح
سید کاظم موسوی میاموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش
جعفریان، رسول، اسوه‌های بشریت: امام هادی، مجله نور علم، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱
جمعی از نویسندگان، تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام، زیر نظر محمود تقی زاده
داوری، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، تصحیح گوستاو فلوگل، لایپزیگ، ۱۸۳۶ م
حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق مؤسسه آل
البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ ق

حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، تصحیح مشتاق مظفر، قم، جامعه المدرسین،
۱۴۲۱ ق

حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت،
۱۴۱۳ ق

حنبل، احمد بن محمد، المسند، قاهره، مطبعة المنیریة، ۱۳۱۳ ق
خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق عبداللطیف
حسینی کوه‌کمری، ۱۴۰۱ ق

خلیفه بن خیاط، تاریخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، ریاض، دار طیبه، ۱۹۸۵ م
خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، تصحیح جوزف فان فلوتن، لیدن، بریل، ۱۸۹۵ م
خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، نجف، مطبعة الادب، بی تا
دزفولی، محمد علی، بررسی شواهد باورمندی شیعه به مقام مفترض الطاعة بودن امام (با تأکید
بر سه قرن اول)، فصل نامه امامت پژوهی، شماره ۹، بهار ۹۲

رضایی، محمد جعفر و دیگران، تبیین معنای اصطلاحی علمای ابرار با تأکید بر جریان‌ات
اصحاب ائمه، فصل نامه اندیشه نوین دینی، سال ۸، ش ۳۱، زمستان ۹۱
شفیعی، سعید، دسته بندی‌های شیعیان در عصر صادقین، فصل نامه شیعه شناسی، سال
چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۸۵

صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، قم، کنگره جهانی شیخ
صدوق، ۱۴۱۳ ق

_____، التوحید، تصحیح سید هاشم موسوی تهرانی، تهران، مکتبه الصدوق،
۱۳۸۷ ق

_____، ثواب الاعمال، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ ق
_____، خصال، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق
_____، صفات الشیعه، تهران، اعلمی، ۱۳۶۲ ش
_____، علل الشرایع، تقدیم سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، مطبعه الحیدریه،
۱۳۸۵ ق

_____، عیون اخبار الرضا، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، قم، دار العلم،
۱۳۷۷ ق

_____، فضائل الاشهر الثلاثة، تصحیح غلامرضا عرفانیان، قم، کتابفروشی داوری،
۱۳۹۶ ق

_____، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه
الصدوق، ۱۳۹۰ ق

_____، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۸ ق
_____، من لایحضره الفقیه، تصحیح سید حسن الموسوی الخرسان، نجف، دار
الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق

طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تصحیح سید حسن الموسوی الخرسان، نجف، دار
الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق

_____، الامالی، تحقیق علی اکبر غفاری و بهرادر جعفری، تهران، دارالکتب
الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش

_____، الغیبه، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف
الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق

_____، تهذیب الاحکام، تصحیح سید حسن الموسوی الخرسان، نجف، دار
الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ق

_____، رجال، تصحیح سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه،
۱۳۸۱ ق

مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مکتبه الزهراء، ۱۴۰۲ ق
_____، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم،
مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ق

_____، الامالی، تصحيح حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق

_____، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم الانصارى، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق
_____، رسالة جوابات اهل الموصل فى العدد والرؤية، تحقيق شيخ مهدى نجف،

قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق
صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، باشراف سيد محمد باقر باطحي، قم، مؤسسه الامام المهدي، بى تا
طاش كبرى زاده، احمد بن مصطفى، مفتاح السعادة ومصباح السيادة، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۹۸۵ م

طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج، تعليق محمد باقر الخراسان، نجف، مطبعه النعمان، ۱۳۸۶ ق

طبرسى، احمد بن على، إعلام الورى بأعلام الهدى، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، المكتبه العلميه الاسلاميه، ۱۳۳۸ ش

طبرى امامى، محمد بن جرير، دلائل الامامة، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دار المعارف بمصر، ۱۹۶۲ م

طيايسى، ابوداود، مسند، تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن التركى، جيزه، دار هجر، ۱۴۱۹ ق
العاملى، سيد جعفر مرتضى، العباسيون فى مواجهه المد الفكرى فى عهد الامام الكاظم، مجله المنطلق، العدد ۵، ربيع الاول ۱۴۱۰ ق

عسقلانى، ابن حجر، تهذيب التهذيب، حيدرآباد، دائره المعارف النظاميه، ۱۳۲۵ ق
_____، لسان الميزان، حيدرآباد، مطبعه دائره المعارف نظاميه، ۱۳۳۱ ق

حلى، حسن بن يوسف، رجال، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الحيدرية، ۱۹۶۱ م

عياشى، محمد بن مسعود، تفسير، تصحيح سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، مطبعة العلميه، ۱۳۸۰ ق

فان اس، جوزف، علم الكلام والمجتمع، ترجمه سالمه صالح، بيروت، منشورات الجمل، ۲۰۰۸ م
قى، على بن ابراهيم، تفسير، تصحيح طيب موسى جزائرى، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ ق

كديور، محسن، قرائت فراموش شده، بازخوانى نظريه علمای ابرار، فصل نامه مدرسه، شماره ۳، اردیبهشت ۸۵

كشنى، محمد بن عمر، اختيار معرفه الرجال، تصحيح سيد حسن مصطفوى، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش

كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٧٧ ق

مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، نجف، مطبعة المرتضوية، ١٣٥٠ ق
مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، باشراف عبدالرحيم ربانى
شيرازى، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٨٢ ش
مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، تصحيح بشار عواد معروف،
بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٢ م

منصورى راد، حسين، عبدالله بن ابي يعفور؛ متكلمى ناشناخته از تبار محدثان اماميه، نقد و نظر،
سال هفدهم، شماره اول، بهار ١٣٩١
نجاشى، احمد بن على، رجال، تصحيح سيد موسى شبيرى زنجانى، قم، جامعة المدرسين،
١٤١٨ ق

نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الصدوق، بى تا
نويختى، حسن بن موسى، فرق الشيعة، تصحيح سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبعة
الحيدرية، ١٩٦١ م
نورى، ميرزا حسين، خاتمة المستدرک، تحقيق مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسة آل البيت،
١٤٢٩ ق

نيشابورى، محمد بن مسلم، صحيح، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دار احياء الكتب
العربية، ١٤١٢ ق
هيثمى، على بن ابي بكر، مجمع الزوائد، قاهره، مكتبة القدسى، ١٣٥٣ ق

Modarressi, Hossein, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam*,
Princeton, Darwin Press Inc., 1993

Modarressi, Hossein, *Tradition and Survival a Bibliographical Survey of Early Shi'ite
Literature*, Oxford, Oneworld Publication, 2003

Mohammed Awais Refudeen, *Phenomenology versus Historicism: The Case of
mamate*, American Journal of Islamic Social Sciences 15, 1998, pp.6373 -.

مراجعات لعقائد عبد الله بن أبي يعفور حول الإمامة ومقامات الأئمة

محمد حسين أفراخته

الخلاصة:

يعتمد الفكر الشيعي في أساس بنائه على الاعتقاد بالإمامة. ونظرا لما لهذا العنصر من الأهمية بين أصحاب الأئمة (عليه السلام)؛ كان لإظهار أو كتمان بعض مقامات وفضائل أهل البيت (عليه السلام) دور في دفع مورّخي الفرق الإسلامية لتصنيف الشيعة ضمن فرق كثيرة نسبيا.

وعبدالله بن أبي يعفور هو أحد أعظم أصحاب الإمام الصادق (عليه السلام)، وقد وردت الروايات العديدة عنه حول موضوعات ذات صلة بالإمامة.

واستند بعض الكتّاب المعاصرين إلى بعض المنقولات التاريخية في سعيهم لعدّ هذا الرجل ضمن معتدلي الشيعة الذين لا يعتقدون بالمقامات الإلهية لأهل البيت.

وهذه الرؤية الناتجة من سلوكية تاريخية تكتفي في تشكيلها بالحد الأدنى من المنقولات أدّت إلى اتّخاذها ذريعةً يستشهدون بها على تكاملية العقائد الشيعية وعلى وجود الخلافات العقائدية بين أصحاب الأئمة (عليه السلام) المعاصرين لهم.

وهذا المقال يهدف إلى دراسة الروايات الواردة عن عبد الله بن أبي يعفور، والتوصل من خلال ذلك إلى موقفه الدقيق من موضوع الإمامة. كما تتضمن المقالة نقدا علميا للمنهج التاريخي الذي تتبّعه تلك الكتابات المذكورة وما في ذلك المنهج من نقاط الضعف.

Re-Reading Ideas of ‘Abdullah Ibn AbiYa’fur concerning Imamate and Stations of the Imams (A.S)

Mohammad Hossein Afrakhteh¹

Abstract

Belief in Imamate is the cornerstone of Shi’i thought. Because of this importance and the fact that companions of the Imams (A.S) revealed or concealed some stations and virtues of the Imams (A.S), those who have written about various Shi’i groups have classified them under numerous sects. ‘Abdullah Ibn AbiYa’fur is one of the greatest companions of Imam Sadiq (A.S) who have narrated many hadiths about issues concerning Imamate. Relying upon some historical reports, some modern authors have tried to regard him as being among moderate Shi’is who do not believe in Divine stations of the Household (A.S). Because of its historical approach and since it has sufficed to a very small number of reports, this view has been used as an evidence for the claim that Shi’i beliefs are of an evolutionary nature and there are some ideological disagreements among companions contemporary to the Imams (A.S). The present writing tries to discuss hadiths narrated by ‘Abdullah Ibn AbiYa’fur and, in this way, find a more accurate idea about “Imamate”. Also, in the present article, the historical methodology used in the above-mentioned writings has been scientifically criticized and challenged.

1. Postgraduate in History of Islam, University of Tehran.